



دولت میدان اقتصاد را به بخش خصوصی بسپارد/ وفاق، به معنای عقب‌نشینی از نقد و مطالبه نیست

هم‌زمان با آغاز هفته‌ی وحدت و در شرایطی که اقتصاد ایران بیش از هر زمان دیگری به انسجام در تصمیم‌گیری، ثبات در سیاست‌گذاری و استفاده از همه‌ی ظرفیت‌های ملی نیاز دارد، نسبت میان «وفاق» و «مطالبه‌گری» بخش خصوصی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. یونس ژائله، رئیس اتاق بازرگانی تبریز، معتقد است، وفاق اقتصادی نه با کم‌رنگ شدن نقد و مطالبه، بلکه با به‌رسمیت شناختن بخش خصوصی به‌عنوان شریک حکمرانی اقتصادی شکل می‌گیرد.

او از ضرورت بازتعریف نقش دولت در اقتصاد، خصوصی سازی واقعی، اعتماد به کارآفرینان، حرکت به سمت ارز تک نرخی، تقویت دیپلماسی اقتصادی و واگذاری اختیار به استان ها سخن می گوید و با توجه به تحولات اخیر منطقه، بر ضرورت بازنگری در نقشه ی ترانزیتی کشور و فعال سازی ظرفیت کریدورهای شمال- جنوب و شرق- غرب و محور راهبردی شمال غرب تأکید می کند.

در ادبیات حکمرانی، وفاق گاهی به معنای کاهش اختلاف و پرهیز از طرح مطالبات چالش برانگیز تعبیر می شود؛ در حالی که فلسفه ی وجودی اتاق بازرگانی، نمایندگی و مطالبه گری بخش خصوصی است.

از نگاه شما مرز میان وفاق سازنده و مطالبه گری مستقل بخش خصوصی کجاست؟ آیا اساساً می توان بدون پذیرش نقد و اختلاف نظر اقتصادی به وفاق پایدار رسید؟

وفاق به این معنا نیست که مشکلات را بیان نکنیم یا بخش خصوصی از مطالبات خود صرف نظر کند.

اتفاقاً اگر به دنبال وفاق واقعی هستیم، باید بتوانیم مشکلات را صریح و شفاف مطرح کنیم و برای حل آنها کنار هم بنشینیم.

بخش خصوصی و دولت در مقابل یکدیگر نیستند.

هدف هر دو باید توسعه ی کشور، افزایش تولید، ایجاد اشتغال و بهبود معیشت مردم باشد.

اما لازمه ی رسیدن به این هدف آن است که دولت صدای تولیدکننده و فعال اقتصادی را بشنود و بخش خصوصی نیز مسئولیت خود را در توسعه ی کشور بپذیرد.

ما در سال های گذشته بارها گفته ایم که دولت به تنهایی نمی تواند اقتصاد کشور را اداره کند.

سرمایه، تجربه، بازار، نیروی انسانی و توان مدیریتی در بخش خصوصی وجود دارد.

باید به این ظرفیت اعتماد کرد.

اگر این اعتماد شکل بگیرد، بخش خصوصی می تواند بخش مهمی از بار توسعه ی کشور را بر دوش بگیرد.

چند دهه از آغاز سیاست خصوصی سازی در ایران می گذرد، اما سهم دولت و نهادهای وابسته در بسیاری از عرصه های اقتصادی همچنان بالاست و بخش خصوصی واقعی از محدود بودن میدان فعالیت خود گلایه دارد. به اعتقاد شما مسئله ی اصلی در خصوصی سازی ایران، شیوه ی واگذاری مالکیت است یا اساساً باید در تعریف نقش دولت و بخش خصوصی در اقتصاد تجدیدنظر کنیم؟

ما باید یک بار تکلیف خودمان را با بخش خصوصی روشن کنیم.

نمی شود از بخش خصوصی انتظار سرمایه گذاری، تولید، صادرات و اشتغال داشته باشیم، اما در زمان تصمیم گیری برای اقتصاد، دولت بخواهد خودش همه کاره باشد.

خصوصی سازی فقط انتقال مالکیت چند شرکت نیست.

خصوصی سازی واقعی یعنی دولت از تصدی گری فاصله بگیرد، با بخش خصوصی رقابت نکند، انحصار ایجاد نکند و اجازه دهد مردم اقتصاد را اداره کنند.

کار دولت باید سیاست گذاری، نظارت و فراهم کردن زیرساخت باشد.

تولید و تجارت را باید به کسانی سپرد که سال ها در این میدان کار کرده اند، سرمایه گذاری کرده اند و بازار را می شناسند.

بخش خصوصی زمانی می تواند مسئولیت بپذیرد که اختیار هم داشته باشد.

نمی توانیم مسئولیت را به فعال اقتصادی بدهیم، اما برای هر تصمیم او ده ها بخشنامه، مجوز و محدودیت ایجاد کنیم.

یکی از نقدهای بخش خصوصی این است که در بسیاری از موارد، نظر فعالان اقتصادی پس از تدوین سیاست ها و نه در مرحله شکل گیری تصمیم شنیده می شود.

اگر قرار باشد وفاق اقتصادی از سطح شعار به سازوکار حکمرانی تبدیل شود، بخش خصوصی باید چه جایگاهی در فرآیند تصمیم سازی داشته باشد و اتاق های بازرگانی چگونه می توانند از «منتقد پس از تصمیم» به «شریک پیش از تصمیم» تبدیل شوند؟

به هیچ وجه.

یکی از مسئولیت های اصلی اتاق بازرگانی مطالبه گری است.

اتاق باید مشکلات تولیدکننده، صادرکننده و سرمایه گذار را به حاکمیت منتقل کند و برای آنها راهکار ارائه دهد.

اما مطالبه گری باید همراه با ارائه راه حل باشد.

اینکه فقط بگوییم مشکل وجود دارد کافی نیست.

بخش خصوصی باید بگوید این مشکل چگونه قابل حل است و خودش نیز برای حل آن وارد میدان شود.

من معتقدم امروز بیشتر از هر زمان دیگری به همکاری دولت و بخش خصوصی نیاز داریم.

شرایط اقتصادی کشور دشوار است و تحولات منطقه نیز نشان داده که باید تصمیم ها سریع تر، دقیق تر و با مشارکت فعالان واقعی اقتصاد گرفته شود.

وفاق زمانی معنا پیدا می کند که دولت و بخش خصوصی به یکدیگر اعتماد کنند و هرکدام مسئولیت خود را بپذیرند.

شما از منتقدان تعدد نرخ های ارز بوده اید.

مدافعان سیاست چندنرخ معمولاً آن را ابزاری برای حمایت از تولید و کنترل قیمت کالاهای اساسی می دانند، اما بخش خصوصی از رانت، بی ثباتی و اخلال در رقابت سخن می گوید. از منظر یک تولیدکننده و صادرکننده، تداوم چندنرخ بودن ارز چه آسیبی به اقتصاد می زند و حرکت به سمت ارز تک نرخ با چه الزامات و ملاحظات باید انجام شود؟
اقتصاد با چند نرخ ارز قابل پیش بینی نیست.

چندنرخ بودن ارز هم رانت ایجاد می کند، هم برنامه ریزی را برای تولیدکننده دشوار می کند و هم رقابت سالم را از بین می برد.

مطالبه ی بخش خصوصی روشن است؛ باید به سمت ارز تک نرخ و ایجاد ثبات اقتصادی حرکت کنیم.

فعال اقتصادی بیش از هر چیز به امکان پیش بینی نیاز دارد.

تولیدکننده باید بداند مواد اولیه را با چه شرایطی تهیه می کند، صادرکننده باید بتواند برای قراردادهای آینده ی خود برنامه ریزی کند و سرمایه گذار باید بتواند بازده سرمایه گذاری خود را محاسبه کند.

با تصمیمات مقطعی و بخشنامه های متعدد نمی توان اقتصاد را اداره کرد.

اگر انتظار سرمایه گذاری داریم، باید ابتدا ثبات و امنیت تصمیم گیری اقتصادی ایجاد کنیم.

ایران در همسایگی بازارهای بزرگی در ترکیه، قفقاز، اوراسیا، عراق و آسیای میانه قرار دارد، اما ظرفیت جغرافیایی الزاماً به سهم بالاتر از تجارت منطقه ای منجر نشده است. اشکال را بیشتر در محدودیت های سیاست خارجی می بینید یا در ضعف پیوند میان دستگاه دیپلماسی و بخش خصوصی؟ برای تبدیل دیپلماسی اقتصادی به ابزار واقعی توسعه صادرات، چه تغییری در نقش سفارتخانه ها، رایزنان بازرگانی و اتاق ها لازم است؟

دیپلماسی اقتصادی باید یکی از اولویت های اصلی کشور باشد.

ما در منطقه ای قرار گرفته ایم که بازار بسیار بزرگی پیرامون ایران وجود دارد.

ترکیه، قفقاز، روسیه، کشورهای اوراسیا، عراق، آسیای میانه و سایر بازارهای منطقه ظرفیت بزرگی برای اقتصاد ایران هستند.

سیاست خارجی باید به تجارت کمک کند.

سفارتخانه ها و رایزنان اقتصادی باید در خدمت توسعه ی صادرات و ارتباط فعالان اقتصادی باشند و اتاق های بازرگانی و بخش خصوصی نیز باید در روابط اقتصادی خارجی نقش پررنگ تری داشته باشند.

بازار را فعال اقتصادی می شناسد.

کسی که سال ها صادرات کرده، می داند مشتری چه می خواهد، رقیب چه کسی است و چگونه باید وارد یک بازار شد.

بنابراین در دیپلماسی اقتصادی نیز باید از ظرفیت بخش خصوصی استفاده کنیم.

آذربایجان شرقی برخلاف برخی استان های متکی به صنایع بزرگ دولتی، بخش مهمی از ظرفیت صنعتی و تجاری خود را بر پایه سرمایه و کارآفرینی بخش خصوصی ساخته است. آیا این ویژگی می تواند مبنای یک الگوی متفاوت توسعه منطقه ای باشد؟ مشخصاً چه اختیاراتی اگر از مرکز به استان واگذار شود، می تواند توان بخش خصوصی آذربایجان شرقی را سریع تر به سرمایه گذاری، صادرات و اشتغال تبدیل کند؟

آذربایجان شرقی یکی از استان هایی است که اقتصاد آن اساساً با بخش خصوصی شکل گرفته است.

تبریز سابقه طولانی در تولید، تجارت و کارآفرینی دارد و فعالان اقتصادی این استان در بسیاری از حوزه ها بدون اتکا به سرمایه گذاری های بزرگ دولتی، صنایع مهمی ایجاد کرده اند.

ما در صنایع غذایی، ماشین سازی، قطعه سازی، تراکتورسازی، فولاد، صنایع معدنی، فرش، کشاورزی، شیرینی و شکلات، چرم و کفش و بسیاری از حوزه های دیگر ظرفیت قابل توجهی داریم.

مهم تر از همه، نیروی انسانی و فرهنگ کارآفرینی در این استان وجود دارد.

بارها گفته ام که امید اصلی توسعه آذربایجان شرقی بخش خصوصی است.

اگر اختیار بیشتری به استان داده شود و موانع از مقابل فعالان اقتصادی برداشته شود، بخش خصوصی استان توان اجرای پروژه های بزرگ و افزایش صادرات را دارد.

قرار نیست برای حل هر مسئله ای منتظر تهران بمانیم.

بسیاری از مسائل اقتصادی استان را می توان در خود استان و با مشارکت تشکل ها، فعالان اقتصادی و مدیران محلی حل کرد.

باید اختیارات بیشتری به استان ها واگذار شود و در مقابل، استان ها نیز مسئولیت بیشتری برای توسعه اقتصادی خود بپذیرند.

تحولات اخیر منطقه یک آسیب پذیری مهم را دوباره برجسته کرده است: تمرکز بخش قابل توجهی از تجارت و لجستیک کشور بر مسیرها و بنادر جنوبی.

آیا زمان آن رسیده که توسعه مسیرهای جایگزین از یک مطالبه منطقه ای به بخشی از راهبرد امنیت اقتصادی ایران تبدیل شود؟

در این چارچوب، کریدورهای شمال–جنوب و شرق–غرب و به طور مشخص محور جلفا–تبریز–بازرگان چه نقشی می توانند در بازطراحی نقشه ترانزیتی کشور ایفا کنند؟

اتفاقات اخیر یک پیام روشن برای ما دارد؛ اقتصاد کشور نباید به یک مسیر محدود وابسته باشد.

ایران باید همزمان کریدورهای شمال- جنوب و شرق- غرب و مسیرهای شمالی، جنوبی و شمال غربی خود را تقویت کند.

اگر به هر دلیلی بنادر و مسیرهای جنوبی کشور با محدودیت مواجه شوند، باید مسیر جایگزین داشته باشیم.

اینجا اهمیت آذربایجان شرقی، جلفا، تبریز و بازرگان مشخص می شود.

محور جلفا&tbrیز–بازرگان می تواند یکی از محورهای مهم ترانزیتی کشور باشد.

از جلفا امکان ارتباط با نخجوان، ارمنستان، جمهوری آذربایجان، قفقاز و اوراسیا وجود دارد و از طریق بازرگان نیز به ترکیه و اروپا متصل می شویم.

در کنار آن، اتصال این ظرفیت به شبکه کریدورهای شمال–جنوب و شرق–غرب می تواند جایگاه ایران را در تجارت منطقه تقویت کند.

این موضوع فقط مسئله آذربایجان شرقی نیست؛ یک مسئله ملی و حتی مرتبط با امنیت اقتصادی کشور است.

هرچه مسیرهای تجاری بیشتری داشته باشیم، اقتصاد کشور در برابر بحران ها و تحولات منطقه ای مقاوم تر خواهد بود.

ایران سال ها از «موقعیت ممتاز ترانزیتی» سخن گفته، اما همان طور که در تجربه آذربایجان شرقی دیده می شود، قرار گرفتن روی نقشه کریدورها به خودی خود ارزش اقتصادی ایجاد نمی کند. برای اینکه شمال غرب از یک مسیر عبور کالا به یک هاب تجارت و لجستیک تبدیل شود، کدام حلقه های مفقوده باید در اولویت قرار گیرند و سهم دولت و سرمایه گذاری بخش خصوصی در تکمیل این زنجیره چگونه باید تعریف شود؟

فقط اینکه بگوییم در چهارراه تجارت قرار گرفته ایم کافی نیست.

اگر راه، راه آهن، گمرک، پایانه، انبار، مراکز لجستیکی و ناوگان مناسب نداشته باشیم، موقعیت جغرافیایی به تنهایی برای ما درآمد ایجاد نمی کند.

پروژه هایی مانند راه آهن تبریز–مرند–چشمه ثریا و آزادراه تبریز–بازرگان باید با نگاه ملی دیده و تکمیل شوند.

ظرفیت ریلی جلفا نیز باید جدی گرفته شود.

همزمان باید ناوگان حمل و نقل نوسازی شود و شرکت های حرفه ای و قدرتمند لجستیکی شکل بگیرند.

اما در اینجا نیز نباید همه چیز را از دولت انتظار داشته باشیم.

هر پروژه ای که قابلیت اقتصادی دارد باید زمینه ورود سرمایه گذار خصوصی به آن فراهم شود.

دولت زیرساخت و مقررات مناسب را فراهم کند و اجازه دهد بخش خصوصی سرمایه، تجربه و توان مدیریتی خود را وارد میدان کند.

هدف ما هم نباید فقط عبور کامیون از استان باشد.

باید در کنار کریدورها مراکز لجستیکی، انبار، بسته بندی، صنایع تبدیلی، خدمات مالی، بیمه ای، تعمیراتی و سایر فعالیت های اقتصادی ایجاد شود تا بخشی از ارزش تجارت

منطقه در آذربایجان شرقی باقی بماند.

اگر بخواهیم همه این موضوعات را به یک مسئله بنیادی برگردانیم — از خصوصی سازی و ارز گرفته تا دیپلماسی اقتصادی، تمرکززدایی و توسعه کریدورها — به نظر می رسد

پرسش اصلی همچنان «اعتماد» است.

دولت برای اثبات اعتماد عملی خود به بخش خصوصی چه تصمیم هایی باید بگیرد و در مقابل، بخش خصوصی برای اینکه این اعتماد به یک قرارداد پایدار در حکمرانی اقتصادی تبدیل شود، چه مسئولیتی باید بپذیرد؟

مطالبه ما قبل از هر چیز اعتماد است.

به بخش خصوصی اعتماد کنید، اقتصاد را قابل پیش بینی کنید و اجازه دهید فعال اقتصادی کار خود را انجام دهد.

دولت باید سیاست گذار و تسهیل گر باشد، نه رقیب بخش خصوصی.

ارز باید به سمت تک نرخی شدن برود، مقررات زائد و تصمیمات ناگهانی کاهش پیدا کند، اختیارات بیشتری به استان ها داده شود، دیپلماسی اقتصادی در خدمت صادرات قرار

گیرد و زمینه سرمایه گذاری بخش خصوصی در زیرساخت ها فراهم شود.

در مقابل، بخش خصوصی هم باید مسئولیت بپذیرد.

ما نمی توانیم فقط مطالبه کنیم و منتظر دولت بمانیم.

باید سرمایه گذاری کنیم، صادرات را توسعه دهیم، فناوری و مدیریت جدید وارد کنیم و برای حل مسائل کشور پیشنهاد عملی داشته باشیم.

کشور با همکاری همه بخش ها اداره می شود.

وفاق واقعی زمانی شکل می گیرد که دولت به توان مردم و بخش خصوصی اعتماد کند و بخش خصوصی نیز احساس کند در تصمیمات اقتصادی کشور دیده و شنیده می شود.

اگر این اعتماد دوطرفه ایجاد شود، من معتقدم بخش خصوصی ایران و به ویژه بخش خصوصی آذربایجان شرقی توان عبور از بسیاری از مشکلات موجود را دارد.